

دیدگاه‌های آواشناختی سراج‌الدین علی‌خان آرزو بر اساس رساله مثمر

مهدی رحیم‌پور*

زبانی پیگیری می‌کند که در این مورد هم خیلی دقیق عمل می‌کند؛ ولی در هیچ کتابی به جز کتاب مثمر به مسأله زبان و تحلیل‌های زبانشناسی به صورت تئوریک نپرداخته است. از این رو، به جرأت می‌توان گفت که مثمر، به دلیل اشتغال بر آراء اصلی و محوری خان آرزو مهم‌ترین کتاب وی به شمار می‌رود و مطالعه کتاب مثمر، مطالعه بخش اعظمی از دیدگاه‌های آرزو به حساب می‌آید.

نویسنده که در این کتاب بیشتر به «المزهر» جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ - ۸۴۹ هـ ق) نظر داشته است، در سی و هشت اصل به موضوعاتی نظیر معنی فارسی، مسأله دلالت و دلالت ذاتی، مقوله غرابت یا باستانگرایی و در مواردی نیز مباحث آواشناسی برخی لهجه‌های ایرانی پرداخته است. از موضوعات دیگر کتاب می‌توان به قلب، ابدال، تصرف ایرانیان در کلمات عرب و هندی و تعریب، مرز بین حقیقت و مجاز، تعریف مترادف و مشترک و اتباع اشاره کرد. اصل آخر، یعنی اصل سی و هشتم اختصاص دارد به پژوهشی مفصل در مورد تمام حروف فارسی از «الف» تا «ی» و مسائلی که

سراج‌الدین علی‌خان آرزو (۱۰۹۹ - ۱۱۶۹) نظریه‌پرداز و منتقد مشهور هندی به دلیل نظریه‌هایی که ارائه داده، مورد توجه برخی منتقدان قرار گرفته است. دیدگاه‌های خان آرزو را می‌توان در حوزه ادبی و زبانشناسی بررسی کرد. در حوزه زبانشناسی نیز موضوعات مربوط به زبانشناسی تطبیقی، معاشناسی و آواشناسی می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در این یادداشت ما با تکیه بر کتاب ارزشمند و مهم «مثمر» دیدگاه‌های آواشناختی او را معرفی و بررسی می‌کنیم. اما قبلاً لازم است به صورت خیلی مختصر رساله «مثمر» را معرفی کنیم. مثمر تنها کتابی است که سراج‌الدین علی‌خان آرزو در آن مسائل زبانشناسی را به طور مستقل مورد بررسی قرار داده است. بدین معنی که اغلب نظریه‌هایی که آرزو در زمینه‌های مختلف ادبی ارائه می‌دهد، حول محور زبان و زبانشناسی است. جوهره اصلی نقد آرزو نقد زبانشناسی است. در شروخی که بر متون مختلف نگاشته است، توجه به زبان متن در درجه اول اهمیت قرار دارد. حتی در بررسی‌های سبک‌شناختی نیز تغییرات سبکی را در حوزه تغییرات

رساله متمر

کتاب ماه ادبیات شماره ۱۵ - پیاپی ۱۲۹ - تیر ۱۳۸۷

خان آرزو
اختلاف کیفیت حروف را
به چند قسمت تقسیم می‌کند.
تشدید مخفف، تخفیف مشدد، حذف،
اضافه، قلب، ابدال و اماله
مواردی هستند که موجب
تغییر تلفظ در کلمات می‌شوند.
آرزو در مورد تکتک آنها
نظریه‌های خود را
ارائه می‌دهد و برای هر کدام
مثال‌هایی می‌زند.

عارض آنها می‌شود. بخش آخر کتاب نیز اختصاص دارد به امثال فارسی که در آن بخش، تعداد زیادی از امثال و حکم معروف را پشت سر هم آورده که در واقع رساله مستقلی در این زمینه ارائه کرده است. این کتاب با تصحیح، مقدمه و حواشی ریحانه خاتون و پیش لفظ پروفیسور ابواللیث صدیقی در مؤسسه مطالعات مرکز و غرب آسیا در سال ۱۹۹۱ چاپ و منتشر شده است.

موضوعات مربوط به آواشناسی بیشترین حجم نظریه‌های آرزو در «متمر» را شامل می‌شود. بیش از نصف حجم این رساله به دیدگاه‌های آرزو در زمینه آواشناسی مربوط است. وی در قالب چند اصل به این موضوع پرداخته است که عبارتند از:

- در معرفت لغات

- در بیان کیفیت تلفظ حروف (تشدید، تخفیف، حذف،

اضافه، قلب، ابدال و اماله)

- در معرفت اعراب

- در معرفت حروف (الف تا ی)

قبل از نقد و بررسی دیدگاه‌های آرزو در زمینه آواشناسی،

لازم است در مقدمه‌ای کوتاه به تعریف «ساختار آوایی»

زبان و مسائل مرتبط به آن اشاره‌ای شود.

در مورد ساخت آوایی زبان گفته‌اند:

«به مجموع واج‌ها و روابط موجود میان آنها و نیز

قاعده‌هایی که بر نحوه ترکیب آنها در ساخت واژه‌ها حاکم است،

ساخت واجی یا ساخت آوایی زبان گفته می‌شود.»

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا بایسته است این است که در

این بخش در کنار فرایندهای آوایی که آرزو آنها را مطرح کرده

است، موضوع «واج‌شناسی» نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

اگر در مطالعه آواهای زبان، چگونگی تولید آواهای زبان را در نظر

بگیریم و نیز این موضوعات را که در تولید آنها چه اندام‌هایی به کار

می‌روند، طبیعت فیزیکی آنها چیست، چه عامل یا عوامل فیزیکی

باعث تفاوت آواهای زبانی از همدیگر می‌شود و در ترکیب آواها با

هم چه تغییراتی به وجود می‌آید، این نوع بررسی‌ها را آواشناسی

می‌گویند. ولی اگر در بررسی‌های آوایی به دنبال این باشیم که هر

آوایی دارای چه نقشی است؛ کدام یک از آواها چنانکه در یک بافت

صوتی خاص به جای آوای دیگری به کار روند، موجب تغییر زبان

می‌شوند، یا تغییری به وجود نمی‌آید و تنها در تلفظ اختلاف به وجود

می‌آید، آواها بر اساس کدام قواعد زبانی با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های صوتی بزرگتر مثل هجا، واژه و یا عبارت را می‌دهند، در این صورت پژوهش ما پژوهش‌های واج‌شناسی است.^۲ در ادامه خواهیم دید که خان آرزو اغلب به «واج‌شناسی» پرداخته است تا «آواشناسی». گرچه در صورت لزوم با توجه به منابعی که در زمینه آواشناسی نیز تألیف شده‌اند، به آن موضوع نیز اشاره خواهیم کرد.

اختلاف لغات

از نظر آرزو اختلاف لغات بر دو گونه است:

الف) اختلاف بر حسب حرکت

ب) اختلاف بر حسب حرکت و سکون

منظور از اختلاف بر حسب حرکت این است که ممکن است

واژه‌ای به دو صورت تلفظ شود؛ بدون اینکه اختلافی در معنای کلمه

به وجود آید. فقط در تلفظ کلمات با جابه‌جا شدن حرکت‌های آنها

اختلاف ایجاد می‌شود. مانند:

«چَراک / چَراک»

«نِشتر / نِشتر»

«بِستر / بِستر»

«سُخَن / سُخَن»

«پیراُمَن / پیراُمَن» و...

این کلمات اگرچه ظاهراً به هر دو شکل مذکور تلفظ می‌شده‌اند، ولی آرزو اعتقاد دارد که تنها یکی از آنها اصل است و دیگری ممکن است به دلایلی از جمله اختلاف لهجه گوینده یا نویسنده‌ای و یا به دلیل برخی فرایندهای آوایی دیگر، تغییر تلفظ داده باشد. از نظر آرزو معیار درست بودن یا نبودن آن «قیاس» است. با این توضیح که مثلاً «چراکه»، اگر به «کسره» تلفظ شود صحیح‌تر است. به این دلیل که از «چه» و «را» (به معنی «برای») ترکیب شده است. یا تلفظ «نشتر» صحیح است، چون اصل کلمه «نشتر» است و بعدها «ی» از ترکیب واژه حذف گردیده است. همچنین است «پیراُمَن» که مخفف «پیرامون» است. صرفنظر از این لغات فارسی، به دلیل تصرفاتی که ایرانیان در زبان عربی داشته‌اند، در آن زبان نیز شاهد اختلاف لغات به لحاظ حرکت هستیم. مانند «سجده» که بعضی از ایرانیان «سُجده» تلفظ می‌کرده‌اند. همین‌طور واژه «کافر» که فارسی‌زبانان به خاطر «کراهت اطلاق لفظ مذکور» آن را «کافر» تلفظ می‌کنند. (ر.ک: مثمر، ۸۳ - ۸۴)^۲

اما اختلاف حرکت برحسب اختلاف حرکت و سکون عبارت از آن است که در کلمه‌ای حرفی هم به سکون خوانده شود و هم با حرکت. مثل «گرسنه / گُرسنه» و «پهن / پَهن». ملاک صحیح بودن در اینجا نیز همان ملاک قبلی، یعنی «قیاس» است. بنابراین در اینجا به دلیل اینکه «گُرسنه» به سکون دوم به معنی «جوع» در مستعملات شایع است، «گُرسنه» صحیح است؛ و یا «پَهن» به این دلیل که امیرخسرو دهلوی، که در نظر آرزو از استادان مسلم زبان و شعر فارسی است، آن را با این تلفظ به کار گرفته است، صحیح‌تر است.^۳ (مثمر، ۸۵).

همین مسأله در زبان عربی نیز وجود دارد. خان آرزو دلیل آن را نیز تصرف فارسیان می‌داند. کلماتی که آرزو برای این موضوع مثال می‌زند، از این قرار است:

«نَصْر / نَصْر»؛ در این دو بیت امیر معزی:

تا که به گیتی مدد است از طرب

تا که به عالم نَصْر است از ظفر

از طرب آباد مدد بر مدد

وز ظفر آباد نَصْر بر نَصْر

«عَفُو / عَفُو»؛ در این بیت سعدی:

عفو کردم از وی عمل‌های زشت

در آرم به فضل خودش در بهشت

به غیر از موارد بالا این نمونه‌ها را نیز می‌توان ذکر کرد:

بوَقلمون	بوَقلمون	بوَقلمون
حَرَکت	حَرَکت	حَرَکت
صَبْر	صَبْر	صَبْر
مَتواری	مَتواری	مَتواری
اَرنی	اَرنی	اَرنی
سَبِلت	سَبِلت	سَبِلت
قَرَن	قَرَن	قَرَن

همچنان که ملاحظه می‌شود، خان آرزو از لحاظ زبان‌شناسی این موضوعات را بررسی کرده است و ایراداتی نیز برای این موارد گرفته است؛ این در حالی است که اغلب وی به عنوان نظریه‌پرداز ادبی معرفی می‌شود. اما در اینجا به وضوح می‌بینیم که او ساحت ادبی مقوله را در نظر نگرفته است. رابطه ادبیات و زبان‌شناسی و موضوعات مرتبط با آن مثل آواشناسی، واج‌شناسی و... گرچه رابطه‌ای دوسویه و نزدیک است ولی این به آن معنا نیست که ادبیات در خدمت زبان‌شناسی است. همواره عکس این مسأله مورد توجه بوده است. در زبان‌شناسی قواعدی منطقی و منظم وجود دارد که عدول از آن قواعد ممکن است نظام ساختاری زبان را برهم بزند ولی در ادبیات قضیه برعکس این است. هر قدر که از هنجار طبیعی و منطقی زبان عدول شود، ادبیات هنری‌تر و زیباتر جلوه خواهد کرد. در اینجا شاید بتوان ایرادها و انتقادات خان آرزو را از لحاظ زبان‌شناسی پذیرفت، ولی از لحاظ ادبی پذیرفتن آن، یعنی پذیرش منطقی در ادبیات و هنر. بی‌شک «منطق ادبیات» متناقض‌ترین ترکیب در نقد ادبی است و به هیچ عنوان قابل قبول نیست. اگر سعدی به جای «عَفُو» از «عَفُو» استفاده کرده است، حتی به فرض اینکه نه لهجه محلی او اقتضای چنین تغییری را می‌دهد و نه وزن شعر به او این اختیار را می‌دهد، باید بپذیریم که

رساله‌متمم

یکی از مسائلی که
خان آرزو مطرح می‌کند و
حاکی از دقت و هوش و
نکاوت اوست،

این است که وی یکی از
اصلی‌ترین خواصّ حرف «راء» را
تشدید می‌داند. این سخن
به خوبی نشان می‌دهد که
وی با حروف فارسی و
ویژگی‌های آنها و مسائلی که
عارض آنها می‌شود،
به خوبی آشناست.

«اینکه گفته‌اند تشدید واقع نمی‌شود مگر در یک کلمه ضعیف است؛ زیرا که سبب ادغام، جمع شدن دو حرف مذکور است و دو بودن کلمه منافی نیست؛ لهذا در عربی هم این‌گونه به تشدید آید؛ چنانکه «مما» و «مم» با آنکه نون در میان است و مثال دو حرف مماثل در دو کلمه «شیره» است که از «شب» و «پره» مرکب است و بای تازی را در فارسی ادغام کرده‌اند.» (مثمر، ۹۰)

یکی از مسائلی که خان آرزو در ذیل این بحث مطرح می‌کند و حاکمی از دقت و هوش و نکاوت اوست، این است که وی یکی از اصلی‌ترین خواصّ حرف «راء» را تشدید می‌داند. این سخن به خوبی نشان می‌دهد که وی با حروف فارسی و ویژگی‌های آنها و مسائلی که عارض آنها می‌شود، به خوبی آشناست. بالا بودن بسامد تشدید در حرف «راء» امروزه نیز مورد توجه زبان‌شناسان و واج‌شناسان است و آنها به کمک ابزارهای جدید پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند.

سعدی در وهله اول یک شاعر است؛ شاعری که همه ابزار لازم را برای ارائه یک شعر ناب و عالی در اختیار می‌گیرد. مهم‌ترین این ابزار بدون کمترین تردیدی «زبان» است و او می‌تواند به هر شکلی که سبک شعری او اقتضا می‌کند هنجارشکنی کرده و در زبان تغییر بدهد و آن را از حالت عادی و روزمره در آورده و تبدیل به یک زبان شاعرانه کند. این نوع طرز تفکر که خان آرزو نیز از آن تبعیت می‌کند نظریه او نیست. در آن زمان اغلب فرهنگ‌نویسان به این نوع انتقادات علاقه نشان می‌دادند و ظاهراً آرزو نیز تحت‌تأثیر آن گروه به ویژه صاحب «فرهنگ رشیدی» قرار گرفته است. غالب نظریه‌های آرزو در حوزه ادبیات شبیه دیدگاه‌های فرمالیست‌های روس است. علی‌رغم شباهت‌های فراوانی که بین دیدگاه‌های او و فرمالیست‌ها وجود دارد، گاه تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که موضوعی که مطرح شد یکی از آن تفاوت‌هاست. ظاهراً در اینجا خان آرزو برخلاف نظریه‌پردازان فرمالیست‌های روس معتقد است شاعر در به کار بردن کلمات و اصطلاحات نهایت دقت را به کار گیرد تا کوچک‌ترین تغییری در زبان به وجود نیاید.

اختلاف کیفیت تلفظ حروف

خان آرزو اختلاف کیفیت حروف را به چند قسمت تقسیم می‌کند. تشدید مخفف، تخفیف مشدد، حذف، اضافه، قلب، ابدال و اماله مواردی هستند که موجب تغییر تلفظ در کلمات می‌شوند. آرزو در مورد تک‌تک آنها نظریه‌های خود را ارائه می‌دهد و برای هر کدام مثال‌هایی می‌زند.

تشدید مخفف

تشدید مخفف عبارت است از:

«ادغام دو حرف یک‌جنس که تا قریب آن بود و این یا در دو کلمه بود یا یک [کلمه]؛ چنانکه گوید: «در وضو کن به نیم‌ن استنجا»؛ چه در اصل «نیم من» است؛ در این صورت «میم» اول را در «میم» دوم ادغام کردند، بعد از آن برای تخفیف یکی را حذف نمودند.» (مثمر، ۹۰)

ظاهراً در آن زمان برخی از لغت‌شناسان معتقد بودند که «تشدید» فقط در یک کلمه اتفاق می‌افتد، نه در دو کلمه. خان آرزو برخلاف این افراد، اعتقاد دارد که ادغام تجميع دو «حرف» همجنس است و دو «کلمه» بودن منافاتی با این مسأله ندارد:

می‌شود. ولی در زبان عربی نمونه‌های فراوانی در این خصوص وجود دارد. مانند: عم، هم، قد، حد، کف، طی، حی، اجل، غلو و مملو.

لازم به توضیح است که همه مثال‌هایی را که آرزو ذکر کرده است، از اشعار شعرای فارسی زبان، مانند امیر معزی، سعدی، سحری شمشیرگر، نظیری نیشابوری، حافظ، کلیم، فیضی فیاضی، نظامی گنجوی، سوزنی سمرقندی و فرخی سیستانی استخراج شده است. بنابراین شاید از نظر وی در این مورد نیز فارسیان تصرف کرده‌اند. در غالب ابیاتی که آرزو برای توضیح این مطلب بدان‌ها اشاره کرده است، تخفیف مشدد ظاهراً به دلیل وزن شعر است. یعنی اگر کلمات مورد نظر آرزو، با تشدید تلفظ می‌شدند وزن عروضی ابیات به هم می‌خورد. بر این اساس شاید آرزو نیز به همین دلیل به پدیده تخفیف نظر داده است و به غیر از آن هیچ دلیل منطقی و قانع‌کننده دیگری در این خصوص به ذهن نمی‌رسد. مانند این ابیات:

ز قوم = زقوم؛ در این بیت سعدی:

درخت زقوم ار به جان پروری

مپندار هرگز کزو برخوری

مشخص است که اگر به جای «زقوم»، «زقوم» تلفظ می‌شد،

وزن شعر به هم می‌خورد.

حق = حق؛ در این بیت حافظ:

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست

مؤذن = مؤذن؛ نظامی:

بر آورده مؤذن باول قنوت

فسبحان حی الذی لایموت

عزی و مکّه = عزی و مکّه؛ فرخی سیستانی:

منات و لات و عزی در مکّه سه بت بودند

ز دست برد بت آرای آن زمان آزر (مثمر، ۹۶-۹۹)

حذف

حذف، دور کردن حرف یا حروفی از کلمه است، بدون اینکه اختلافی در معنا ایجاد کند. به عبارت دیگر، حذف زمانی اتفاق می‌افتد که یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیره گفتار حذف می‌شود.^۷ دکتر حق شناس به دو نوع حذف تاریخی و حذف ساختاری قائل است. حذف تاریخی یعنی اینکه یک واحد زنجیری تحت تبعیت قواعد تاریخی - زبانی خاصی به مرور زمان و در طی

محققان زبانشناسی یکی از موارد پیدایش تشدید را گروه صوتی «rn» باستانی می‌دانند که در تحوّل به «rr» بدل می‌شود و اگر در وسط واژه قرار گیرد، هر دو واج کاملاً تلفظ می‌شوند؛ مثل «پران»، «زرین»، «زرینه» و... ولی اگر در پایان واژه باشد فقط یکبار تلفظ می‌شود. مثل «زر»، «کر»، «فر»، «پر» و...^۵

آرزو کلمات «فرخ»، «خرم»، «نزه» (به معنی قوی، مثل نزه شیر) را برای این اصل مثال زده است. «فرخ»، از دو کلمه «فر» و «رخ» ترکیب شده است و «نزه» از «نر» و «را» و «ها» نیز «های نسبت» است. (ر.ک: مثمر، ص ۹۱)

از دیگر مسائلی که آرزو در مورد «تشدید» بیان می‌کند، تقسیم‌بندی او از تشدید به لحاظ «رعایت» و «عدم رعایت» آن است. از این لحاظ وی تشدید را به دو گونه تقسیم می‌کند:

الف) «یکی آنکه به تخفیف نیز درست است» (یعنی اگر تشدید رعایت نشد، باز هم صحیح است).

ب) «دوم آنکه به تخفیف درست نیست» و حتماً باید تشدید در آن رعایت شود. دانسته نیست که وی چه دلایلی برای طرح این نظریه دارد؛ خودش نیز مطلب خاصی در مورد دلایل آن ندارد. فقط مثال‌هایی را ذکر کرده است و مثال‌ها به دلیل تنوعی که دارند، نمی‌توان مورد مشترکی را از آنها استخراج کرد. مثال‌ها از این قرارند:

کله، پله، تکه، تمیشه، سلّه، لهّاک، ورفان و جلّه.^۶ (ر.ک: همان، ۹۳-۹۶)

سراج‌الدین علی خان آرزو شرط اصلی صحت ادغام را در این دانسته است که حرف اول ساکن باشد و اگر متحرک باشد، ادغام صورت نمی‌پذیرد. مثل «نام من» و «شب برات»:

«بدانکه شرط صحت ادغام آن است که حرف اول ساکن باشد و در صورتی که متحرک بود ادغام آن نکنند؛ مثل نام من و شب برات. و شبرات به حذف، استعمال هندیان است.» (همان، ۹۶)

تخفیف مشدد

ممکن است کلمه‌ای دارای تشدید باشد ولی در مواردی می‌توان آن را بدون تشدید نیز تلفظ کرد. این مقوله را آرزو تعبیر به «تخفیف مشدد» کرده است. این پدیده هم در زبان فارسی اتفاق می‌افتد و هم در زبان عربی. از آنجایی که از نظر آرزو تشدید در زبان فارسی بسیار کم است، بنابراین این فرایند نیز در این زبان به ندرت یافته

رساله‌متمم

کتاب ماه ادبیات شماره ۱۵ - پیاپی ۱۲۹ - تیر ۱۳۸۷

آنچه که آرزو در مقوله «حذف»
بدان تأکید دارد این است که
حذف مختص زبان فارسی نیست
و زبان‌های دیگر، به ویژه عربی و
یونانی نیز دارای این فرایند هستند.
این در حالی است که مواردی از
حذف را که از زبان‌های دیگر
مثال زده شده، مواردی هستند که
توسط شاعران فارسی زبان
حذف بر روی آنها
انجام گرفته است و
اینگونه نیست که
در زبان خودشان این فرایند
بر روی آنها اعمال گردد.

مراحل تاریخی مختلف، از زنجیره‌های آوایی مشخص حذف می‌شود و حذف ساختاری زمانی انجام می‌شود که در ترکیب آواها با همدیگر بین واحدهای زنجیری، همنشینی به وجود می‌آید که ممکن است این همنشینی خلاف نظام صوتی زبان باشد و یا اینکه بر اساس طبیعت آوایی زبان، ثقیل باشد، برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیره گفتار حذف می‌شود که آن را حذف ساختاری می‌نامند. وی یک نوع دیگر به انواع حذف اضافه می‌کند و نام آن را «حذف استثنایی» می‌گذارد که به وجود آمدن آن توجیه خاصی ندارد و ظاهراً تصادفی و اتفاقی پیش می‌آید.^۸ اگر چه آرزو تقسیم بندی خاصی در مورد انواع مختلف حذف ارائه نداده است، ولی با توجه به بحث‌هایی که انجام داده است غالب آنها را می‌توان جزو «حذف ساختاری» و در مواردی نیز «حذف استثنایی» دانست. ما در جایگاه خود به هر کدام از آنها اشاره خواهیم کرد.

آنچه که آرزو در مقوله «حذف» بدان تأکید دارد این است که حذف مختص زبان فارسی نیست و زبان‌های دیگر، به ویژه عربی و یونانی نیز دارای این فرایند هستند. این در حالی است که مواردی از حذف را که از زبان‌های دیگر مثال زده شده، مواردی هستند که توسط شاعران فارسی زبان حذف بر روی آنها انجام گرفته است و اینگونه نیست که در زبان خودشان این فرایند بر روی آنها اعمال گردد.

برخی از مواردی که آرزو برای پدیده حذف ذکر کرده است عبارتند از:

در زبان فارسی:

چشم‌زخم / چشم زخ؛ در این بیت پوربها:

بیدار شو رسید بشارت که یافته است

از چشم زخ حوادث قلب زبان شفا

هنوز / نوز؛ سنایی:

مطلع بر ضمائر اسرار

نوز ناکرده بر دل تو گذار

فروردین / فردین، فرودین (یا پرودین) و فوردین؛ عبدالواسع

جیلی می‌گوید:

تا باد بر آن سرو بود در مه آذر

تا برگ از آن زر بود در مه فردین

و یا:

خورد باید باده گلرنگ و بوی گل کنی

چون چمن خالی شد از گل‌های ماه فرودین

امیرمعزی می‌گوید:

همیشه تا که جهان را سپهر پیر کهن

جوان و تازه به هنگام پرودین دارد (مثمر، ۹۹ - ۱۰۱)

حذف در زبان یونانی:

ارسطاطالیس / سطاتالیس؛ مانند این بیت سنایی:

شده در راه حکمت و تدریس

برتر از یونس و سطاتالیس

اصطراب / صلاب؛ در این بیت فردوسی:

همه زیج و صلاب برداشتند

بر آن کار یک هفته بگذاشتند (همان، ۱۰۱ - ۱۰۲)

حذف در زبان عربی:

تمییز/ تمیز؛ در این مصرع یحیی کاشی:

کو ذائقه محتسبی تا بتمیزد

همچنین است کلمات ذیل در زبان عربی:

امیر/ میر، ابلیس/ بلیس؛

حذف همزه از آغاز کلمات؛ مانند:

ابونصر/ بونصر، ابوجهل/ بوجهل، ابولهب/ بولهب و... (همان،

۰۲ - ۱۰۶)

طبق گفته آرزو در بعضی از کلمات بعد از حذف، اختلافی در حرکت آن به وجود می‌آید در نتیجه تلفظ آن کمی تغییر می‌کند:

«در بعض کلمات بعد حذف اختلاف حرکت واقع شود؛ چنانکه

لفظ «چو» به واو ملفوظ که مخفف «چون» است به واو معروف؛

و «ایشان» به یاء مجهول، مخفف «این شان» به یاء معروف.

(مثمر، ۱۰۷-۱۰۸)

صاحب «فرهنگ جهانگیری» در مورد حذف، نظری دارد که بر

اساس آن هر وقت دو کلمه‌ای که با هم ترکیب شوند و آخر کلمه

اول و اول کلمه دوم همجنس یا قریب‌المخرج باشند، یکی باید

حذف گردد؛ چرا که «اجتماع مثلین موجب تنافر است»^۹.

آرزو این نظریه را نمی‌پذیرد و معتقد است ترکیب دو کلمه

همجنس موجب تنافر نمی‌شود؛ اگر اجتماع مثلین موجب تنافر

در کلمه یا جمله می‌شد، مطمئناً علمای بلاغت بدان تصریح

می‌کردند:

«در این بحث است به چند وجه؛ اول اینکه اجتماع مثلین موجب

تنافر نیست مطلقاً، خصوصاً حروف، مثلاً لفظ «غیغب»، «بباید» و

«ننماید» بیای تازی و نون نفی. لهذا اجتماع مذکور را علمای معانی

تازه داخل تنافر ننموده‌اند، چنانکه کتب این فن حاضر است، بلکه

تکرار کلمه بعضی از جاها موجب حسن کلام گردد؛ حافظ:

گر ز دست زلف مشکینت خطائی رفت رفت

گر ز هندوی شما بر من جفائی رفت رفت.» (مثمر، ۱۰۹)

ضمناً فرایند حذف از مهم‌ترین تحولات آوایی زبان فارسی

از دوره میانه به دوره جدید محسوب می‌شود. این حذف ممکن

است در مواضع مختلف یعنی «آغاز»، «میان» و «پایان» واژه‌ها رخ

دهد. حذف آغازین که نمونه‌های فراوانی در فارسی می‌توان برای

آن پیدا کرد. مانند «وام» در فارسی جدید که در فارسی میانه به

صورت «آوام» تلفظ می‌شد. حذف میانی نیز از مواردی است که در

فارسی جدید فراوان دیده می‌شود. مثل «آتش» که در فارسی میانه

«آتخش» بود؛ یا «دشوار» که در فارسی میانه به صورت «دشخوار»

تلفظ می‌شد. همچنین است در حذف پایانی مانند «پاداش» که در

فارسی میانه به صورت «پاداشن» بود.^{۱۰}

اضافه

گاهی تحت شرایط خاصی یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار

اضافه می‌شود که به این فرایند «اضافه» می‌گویند. این فرایند نیز

مانند فرایند حذف تابع قواعد نظام صوتی زبان است.^{۱۱}

خان آرزو در مورد اضافه به دو مورد تأکید دارد:

یکی اینکه اگر در آخر کلماتی که «الف» واقع شود در حالت

مضاف و مضاف‌الیه «یاء» اضافه می‌شود:

«مخفی نماند که در آخر کلماتی که الف باشد، خواه از فارسی

خواه از عربی در حالت اضافه و توضیف یای تحتانی زیادت کنند و

غالباً عوض کسره مضاف و موصوف است؛ چنانکه صحرای قیامت،

دریای شور و گاهی بدون هر دو حالت مذکوره نیز و آن هم عام

است و در فارسی و عربی، مثل خدای» (مثمر، ۱۱۲-۱۱۳)

مطلب بعدی اینکه هر وقت حرف «شین» در آخر کلمه بیاید،

لازم است حرف «ت» به آخر آن اضافه گردد:

«هر جا شین یا مهمله ساکن در آخر کلمه واقع شود، جایز

است زیادت «تای» فوقانی؛ اما آن بر قدر مسموع مقصور است؛

چنانکه «بالش» و «بالشت» و «پاداش» و «پاداشت» و «فرامش»

و «فرامشت» و...» (همان، ۱۱۶)

این فرایند نیز از دیگر تحولات آوایی زبان فارسی از دوره میانه

به دوره جدید است. یکی از شرایط این تحول از این قرار است که

در دوره میانه واژه‌های بسیاری با دو واج صامت آغاز می‌شدند که

مطابق قواعدی در فارسی جدید بین دو صامت آغازین یک مصوت

افزوده می‌شود. مثل «سپاه/ spah» در فارسی میانه که در فارسی

جدید به صورت «سپاه/ sepah» تغییر تلفظ یافته است. همچنین

است «برآتر/ bratar» که در فارسی جدید به صورت «برآدر/ bara-

dar» تحول یافته است.^{۱۲}

قلب

قلب تبدیل مکان حروف با همدیگر در یک کلمه است؛ مثل «در

یوزه و درویزه» و «درویش و دریوش» (ر.ک: مثمر، ۱۱۷)

رساله متمر

منظور آرزو از اعراب «متحرک» یا «ساکن» بودن حرف است. از نظر او اگر صدای آواز ممتدی از تلفظ یک حرف به گوش رسد آن حرف متحرک است و اگر خیلی کم حرکت کند و ممتد نباشد، ساکن است. معمولاً امروزه مصوت‌ها را به دو گروه «مصوت‌های بلند» و «مصوت‌های کوتاه» تقسیم‌بندی می‌کنند و صداهای «آ» «ای» و «او» را مصوت بلند، و مصوت‌های «ب»، «پ» و «ت» را مصوت‌های کوتاه می‌نامند. اما آرزو اعراب را فقط همان سه گونه «کسره»، «فتحه» و «ضم» می‌داند و معتقد است مصوت‌های بلند تحت‌تأثیر همین مصوت‌های کوتاه به وجود می‌آیند

زبان‌شناسان معاصر قلب را به این صورت تعریف کرده‌اند که: «گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می‌گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می‌نشیند»^{۱۳}. اما مواردی که آرزو برای قلب ذکر می‌کند فراوان است. ما در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

موی / میو؛ پور بها (متمر، ص ۱۱۷):
 دو دست تو شل به دو گوش تو کر
 دو چشم تو بی‌نور و پر میو به
 لهاشم / هلاشم؛ (به معنی زشت و نازیبا)، نزاری قهستانی
 (همان، ۱۱۸):

گر از خرده‌بینان بخرد نباشم
 نباشم هم از ابلهان لهاشم
 انوری گوید (ص ۱۱۸):
 من هر چگونه باشم بیکارکی نباشم
 یا چیزکی نویسم یا شعرکی تراشم
 خطی نه سخت نیکو خطی از این میانه
 شعری نه نیک عالی شعری از این هلاشم
 از موارد دیگر قلب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
 چشم / چمش؛ از یوسف و زلیخا^{۱۴} (۱۲۰):

بکردار چمش گوزنان دو چمش^{۱۵}
 همه سحر و خوبی همه رنگ و غش
 هوشیار / هشیوار؛ فردوسی می‌گوید (ص ۱۲۲):
 خبر یافت لختی شه‌کاردان
 هشیوار و باهنگ بسیار دان
 هوشمند / هشومند؛ همو (ص ۱۲۲):
 ز تخمی که کشتی درین رودبار
 ترا داد ای ناهشومند بار
 مرغن / مرزغن؛ عسجدی (ص ۱۲۶)
 هر کرا راهبر زغن باشد
 منزل او چو مرزغن باشد^{۱۶}
 چسپیدن / چسپیدن؛ این یمین (ص ۲۹)
 سعی در تنقیص قدر خویش کرد

هر که کرد اهمال در تکمیل نفس
 بارها این نفس نافرمان را
 گفته‌ام کز حرص بر دنیا مچفس
 غاووش / غاوشو (به معنی خیری که برای تخم نگاهدارند)؛
 شمس فخری (ص ۱۳۰)
 پنداشت دشمنت که به اندیشه محال
 باشد که آتشی بجهاند ز غاوشو
 آرزو صرفاً به نقل موارد قلب نمی‌پردازد در بعضی مواقع به نقد گفتار کسانی که به اشتباه کلمه‌ای را قلب کلمه دیگر قلمداد می‌کنند، می‌پردازد. مانند این مورد:
 «بعضی گویند شباهنگ، قلب شبانگاه است، به معنی بامداد و این سهو است؛ چرا که به معنی شب یا آمدن شب است و به معنی جائیکه هنگام شب گوسفندان و غیره چارپایه در آن باشند مرکب

است، چنانکه در لفظ گاه نوشته خواهد شد؛ پس معنی ترکیبی شبانگه جای شبان بود که برای محافظت گله در جای مذکور بود و گمان دارم که شبان را به همین نسبت شبان گویند؛ پس آنچه بعضی به ضم خوانند غلط باشد شب آهنگ به معنی مرغ سحر و ستاره سحری شبانگه قلب آن نیست.» (مثمر، ۱۲۳)

تاکنون زبان‌شناسان در مورد علل به وجود آمدن فرایند قلب تحقیق جدی انجام نداده‌اند. از نمونه‌های گفته شده نیز نمی‌توان به علل به وجود آمدن آن پی برد. شاید تنها چیزی که می‌تواند علت اصلی این پدیده باشد، سهولت تلفظ کلمه مقلوب نسبت به کلمه اصلی است. در این صورت از بین مثال‌های گفته شده هر کدام از آنها که نسبت به قلب خود راحت‌تر تلفظ شوند، می‌توانند اصل به حساب آیند. البته این یک فرض است و ممکن است صحیح نباشد، به هر حال تا زمانی که زبان‌شناسان حرفه‌ای دلایل خاصی برای به وجود آمدن این پدیده بیان نکنند همین دلیل شاید پذیرفتنی باشد. مطلب بعدی اینکه امروزه نیز بسیاری از مردم در گفتار خود برخی کلمات را به صورت مقلوب تلفظ می‌کنند. از این کلمات می‌توان به «تاکسی»، «قفل» و «کبریت» اشاره کرد، که در میان مردم (به ویژه در میان کم سوادان و بی‌سوادان) به ترتیب به صورت‌های «تاسکی»، «قلف» و «کریبت» قلب و تلفظ می‌شوند.

این فرایند نیز مانند فرایندهای حذف و اضافه از دیگر دگرگونی‌های آوایی از دوره میانه به فارسی جدید نیز هست که ظاهراً در آنجا نیز موجب سهولت تلفظ واژه‌ها می‌گردد. از نمونه های قلب می‌توان به این موارد اشاره کرد:

سُخر(ف. میانه) / سُرخ (ف. جدید)، هگرز(ف. میانه) / هرگز(ف. جدید)، بخل (ف. میانه) / بلخ (ف. جدید)، مَزغ (ف. میانه) / مغز (ف. جدید)^{۱۷}

ابدال

آرزو در مورد ابدال می‌نویسد:

«و آن بدل کردن حرفی است به حرف دیگر از جهت قرب مخرج» (مثمر، ۱۳۵)

ابدال در بین زبان‌شناسان معاصر نیز مورد توجه قرار گرفته است و برخی از آنان به بحث و بررسی مفصل در مورد آن پرداخته‌اند. زبان‌شناسان معاصر در مورد بدل چنین اظهار نظر کرده‌اند:

«گاهی در زنجیره گفتار یک واحد زنجیری به واحد زنجیری

دیگری مبدل می‌شود بی‌آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای دیگر توجیهی یافت.»^{۱۸}

خان آرزو بدل را دو گونه می‌داند. یکی آنکه کلمه را یک بار بدل کنند و دیگری آنکه بدل واژه‌ای را برای بار دوم بدل نمایند. این مورد اخیر را آرزو «بدل البدل» می‌نامد و نمونه‌هایی را برای آن بر می‌شمارد. برای مورد اول می‌توان کلمات «انباذ» و «همباز» را مثال زد، که از نظر اولی مبدل دومی است. اما برای «بدل البدل» آرزو مثالی نرده است. بلکه بیش از بیست مورد از مواردی که دیگران آنها را به عنوان بدل البدل ثبت کرده‌اند، او به نقد آنها پرداخته و همه آنها را رد می‌کند. از نظر او هیچ یک از مواردی که گذشتگان در مورد بدل البدل به دلایل مختلفی صحیح نیستند. به عنوان نمونه به این نقد وی توجه کنید:

«برین قیاس است ترفنده و ترونده و ترگنده بمعنی مکر و فن و بیهوده که بدل البدل نیست؛ چنانکه مذهب بعضی است، چه اصلیت هیچ کدام ثابت نیست، بلکه ترگنده لغت علیحده بنظر می‌آید و می‌توان گفت که ترفنده مرکب است از تر بمعنی تازه و فند بمعنی مکر و تزویر و فن مخفف آن است. پس بمعنی مکر تازه باشد و ترونده مبدل آن؛ برین تقدیر اصل و بدل ثابت می‌شود در اول و دوم نه در ترگنده، چه قریب مخرج در «کاف» و «فا» و «واو» نیست.» (مثمر، ۱۴۶)

این سخن آرزو زمانی پذیرفتنی است که اصل کلمه «ترگنده» با کاف عربی باشد نه «ترگنده» به کاف فارسی. در اینجا نیز به نظر می‌رسد که این کلمه به صورت «ترگنده» نوشته شده است. بنابراین نقد آرزو نمی‌تواند قابل قبول باشد. چرا که در تاریخ تحوّل واج‌های زبان فارسی تبدیل «گ» به «و» و بالعکس ثبت شده است و می‌توان گفت که «ترگنده» بدل «ترونده» است.^{۱۹} از آنجایی که تبدیل «و» و «ف» به همدیگر نیز از مهم‌ترین تحولات این دو واج به شمار می‌رود، لذا در اینجا هم بدل صحیح است و هم بدل البدل.^{۲۰} اشتباه آرزو در اینجا بوده است که وی «گ» را به عنوان یکی از تحولات «و» نمی‌پذیرد و یا این که اصل آن را «ک» می‌داند.

نمونه‌هایی از این نوع در «مثمر» و در ذیل بحث ابدال فراوان است و پرداختن به تک‌تک آنها موجب اطالۀ کلام خواهد شد. لذا علاقه‌مندان می‌توانند به خود رساله مراجعه کنند.^{۲۱}

رساله‌متمم

کتاب ماه ادبیات شماره ۱۵ - پیاپی ۱۲۹ - تیر ۱۳۸۷

خان آرزو بدل را
دو گونه می‌داند؛
یکی آنکه کلمه را یک بار
بدل کنند و دیگری آنکه
بدل واژه‌های را
برای بار دوم بدل نمایند.
این مورد اخیر را آرزو
«بدل البدل» می‌نامد و
نمونه‌هایی را
برای آن برمی‌شمارد.

یکی از نکاتی که آرزو در بحث بدل بدان تأکید می‌کند این است که برای تشخیص بدل لازم نیست که حتماً برای قریب‌المخرج بودن واج‌ها تحقیق کرد. بلکه گمان هم کافی است:

«[برای تشخیص] قریب مخرج در بدل تحقیقی لازم نیست، گمان هم در این باب کافی است. آری در بند و فند و وند که به یک معنی آید می‌تواند شد؛ چه اصل بند است به بای موخده و فند مبدل آن و وند مبدل این، جزم بر قطعیت نمی‌توان کرد و آن هم به مذهب کسی که قائل باشد به آمدن باء موخده در اصل فارسی.» (متمم، ۱۴۶)

مطلب بعدی که آرزو روی آن تأکید بسیاری دارد این است که ساختار و ظاهر بسیاری از الفاظ به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد «تبدیل» هستند، ولی از نظر آرزو آن موارد بدل نیستند و به غلط بدل نامیده شده‌اند. وی مثال‌هایی نیز برای این مسأله ذکر کرده است:

«بعضی از الفاظ چنان است که اشتباه تبدیل در آن هست و در واقع نیست؛ چنانکه «استاخ» بر وزن و معنی «گستاخ» و «بستاخ» به کسر به معنی مذکور و «اوستاخ» مزید علیه اول با آن مخفف این وستاخ همچنین، سیف افرنگی: تیر از گشاد چشم تو استاخ می‌رود شاید که در حریم دل خصم محرم است

مولوی: روی صحرا هست هموار و فراخ

هر قدم دامی است کم ران اوستاخ

و...» (متمم، ۱۵۶)

بدل نیز از آن نوع فرایندهای آوایی است که دلیل ایجاد آن چندان صریح و قاطع نیست، جز اینکه برخی گفته‌اند علت اصلی تبدیل‌ها نارسایی همخوان‌های تبدیل‌شونده است. با این توضیح که مثلاً در کلمه «جزء» چون شنونده از یک طرف بر اساس کشش هجایی، احساس می‌کند که هجای «جزء» باید بلند باشد و از طرف دیگر همخوان «و» را نمی‌شنود، برای همین از روی ناچاری برای آن از خود بدلی می‌آفریند و آن را به «جزو» تبدیل می‌کند.^{۳۲} این گفتار شاید در مورد این مثال به خصوص درست باشد ولی در نمونه‌های دیگری آرزو بیش از صد مورد از آنها را ذکر کرده است، چه توجیهی می‌توان یافت. آیا در مورد تبدیل «لجن» به «لژن» یا «لشن» نیز می‌توان این دلیل را ذکر کرد؟

نوع دیگری از ابدال که آرزو به صورت مستقل و در اصلی جداگانه بدان پرداخته است، «اماله» است. در بین فرایندهای آوایی که تا به حال در مورد آنها بحث شد مقوله «اماله» بیشترین ارتباط را با ادبیات دارد. چرا که کمتر دیوان یا مجموعه شعری وجود دارد که در آن «اماله» وجود نداشته باشد. خان آرزو تعریف آن را این گونه بیان می‌کند که:

«آن بدل کردن الف است به بای مجهول و فارسیان خواه الفاظ خود و خواه در کلمات عربیه مثل «اعتماد» و «اعتمید» آرند و این نوعی از اختلاف است و در واقع ابدال است؛ چنانکه اسماعی حروف تهجی که در آخر آن الف باشد؛ مثل با و تا و حا و خا مطلق اماله روا داشته‌اند و از این عالم است «آزیر» و «آبید» اماله «آزار» و «آباد» (متمم، ۱۵۸)

منتقدان شبه قاره در زمان آرزو بر سر این موضوع که آیا در

حروف

بیشترین حجم مباحث مربوط به آواشناسی را مبحث «حروف» تشکیل می‌دهد. آرزو با اختصاص دادن حدود صد و پنجاه صفحه از کل رساله «مثمر» به این موضوع در واقع بیشترین سهم مباحث ادبی و زبانی خود را به حروف فارسی و عربی و مسائل عارض بر آنها تخصیص نموده است. وی در این بخش همه حروف فارسی را مورد بررسی زبانشناختی و واج‌شناختی دقیق قرار داده است و حتی‌المقدور سعی کرده تمام مسائلی را که بر این حروف عارض می‌گردد را شناسایی و برای مخاطبان خود معرفی کند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که آرزو در بحث حروف آن را مورد توجه قرار داده است، موضوع تبدیل واجهاست. با این توضیح که آرزو در بررسی حروف فارسی تغییر و تبدیل آنها را به همدیگر در طول تاریخ بیان می‌کند. مثلاً تبدیل «ز» به «ژ»، تبدیل «س» به «ش» و... با توجه به اینکه آرزو این رساله را در سال ۱۱۶۴ هـ. ق نوشته است به نظر می‌رسد وی اولین کسی باشد که به تحقیق در تبدیل واجها پرداخته است و از آنجایی که وی همه حروف فارسی را مورد بررسی قرار داده است و از طرفی ذکر آنها مستلزم توضیحات اضافی است، لذا برای پرهیز از اطاله کلام، به بحث در دیدگاه‌های آواشناختی آرزو به همین مقدار بسنده کرده و بررسی حروف و واجها را به وقت و زمان دیگری موکول می‌کنیم.

پی‌نوشت:

۱. مشکوٰه‌الدینی، مهدی، ساخت آوایی زبان، ص ۸۳.
۲. در این مورد، ر.ک: حق شناس، علی محمد، آواشناسی، ص ۱۶-۱۷؛ همچنین ر.ک: ساخت آوایی زبان، ص ۸۳-۸۶.
۳. لازم به ذکر است که ما ارجاعات مربوط به مثمر را در داخل متن انجام داده‌ایم و ارجاع به دیگر کتابها به پاورقی منتقل شده است.
۴. بیت امیر خسرو که این عبارت در آن آمده، این است:
چون گل سوری شده گردد پهن
لعل تر از لاله برون چمن
۵. ر.ک: باقری، مه‌ری؛ واج شناسی تاریخی زبان فارسی؛ ص ۲۴۹.
۶. معانی برخی از لغت‌ها از این قرار است:
- تمیشه: نام بیشه‌ای در نواحی بابل.
- سلّه: ظرفی که طعام و جامه و مار در توی آن نهند؛ زنبیل فارسی.

کتابت «الف» اعتبار دارد و یا حرف «یا» اختلاف نظر داشتند. عده‌ای از جمله فاضل سندی بر آن بوده است که در کتابت باید «الف» منظور گردد و در تلفظ «یا». عده‌ای نیز اعتقاد داشتند در هر دو صورت، یعنی هم در کتابت و هم در تلفظ «یا» معتبر است. اما آرزو معتقد است که محققان تاریخ زبان مختارند که به میل خود به یکی از آن دو اعتبار قائل شوند. اما باید این مسأله را در نظر داشت که اولاً میزان کاربرد این دو حرف یکسان نیست و تعداد آنها متفاوت است؛ ثانیاً در اصل باید به حروف مکتوب اعتبار داده شود نه ملفوظ:

«مؤلف گوید اکثر به کتب به یا نویسد و بر این تقدیر ارباب تاریخ را جایز باشد که لفظ اماله‌دار را اگر خواهند به یا اعتبار کنند و اگر خواهند به الف و با آنکه عدد الف و یا متفاوت است و اینها اعتبار حروف مکتوبی کنند نه ملفوظی» (همان، ۱۶۰)

مطلب بعدی اینکه آرزو تأکید می‌کند که اماله حتماً باید در «اسم» واقع شود و در «فعل» اماله انجام نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان فعل «کشید» را که صیغه ماضی است «کشاد» خواند. (ر.ک: همان)

اعراب

منظور آرزو از اعراب «متحرک» یا «ساکن» بودن حرف است. از نظر او اگر صدای آواز ممتدی از تلفظ یک حرف به گوش رسد آن حرف متحرک است و اگر خیلی کم حرکت کند و ممتد نباشد، ساکن است. معمولاً امروزه مصوت‌ها را به دو گروه «مصوت‌های بلند» و «مصوت‌های کوتاه» تقسیم‌بندی می‌کنند و صداهای «آ» «ای» و «او» را مصوت بلند، و مصوت‌های «اَ»، «بَ» و «و» را مصوت‌های کوتاه می‌نامند. اما آرزو اعراب را فقط همان سه گونه «کسره»، «فتحه» و «ضم» می‌داند و معتقد است مصوت‌های بلند تحت‌تأثیر همین مصوت‌های کوتاه به وجود می‌آیند:

«بدانکه اعراب مذکور سه‌گونه است و کسره و ضمه و فتحه که به فارسی زبر و زیر و پیش گویند و چون مابعد کسره که یای تحتانی و مابعد ضمه اگر واو بود در صورت پری و اشباع یای معروف و واو معروف گویند و در صورت عدم پری یای مجهول و واو مجهول می‌نامند... و اکثر اهل ایران از متأخران واو و یای مجهول را معروف خوانند و مطلقاً تفرقه در «شیر» به معنی لبن و «شیر» بمعنی اسد نکنند» (مثمر، ۲۴۳).

رساله متمر

بیشترین حجم مباحث
مربوط به آواشناسی را
مبحث «حروف» تشکیل می‌دهد.
آرزو با اختصاص دادن
حدود صد و پنجاه صفحه از
کل رساله «متمر»
به این موضوع در واقع
بیشترین سهم مباحث ادبی و
زبانی خود را به حروف
فارسی و عربی و
مسائل عارض بر آنها
تخصیص نموده است.

۱- لهماک: لغت ترکستان است نه فارسی؛ نام برادر پیران ویسه است.

۲- وزقان: شفاعت.

۳- جله: سماروغ یا نباتی شبیه آن.

۴- آواشناسی، ص ۱۵۷.

۵- همان، ص ۱۵۷ - ۱۵۹.

۶- فرهنگ جهانگیری (مقدمه)، ص ۵۳.

۷- در مورد حذف در زبان فارسی ر.ک: باقری، مهروی؛ تاریخ زبان فارسی،

صص ۱۴۰-۱۴۷.

۸- ر.ک: آواشناسی، ص ۱۵۹.

۹- ر.ک: تاریخ زبان فارسی، ص ۱۴۷.

۱۰- آوا شناسی، ۱۵۶.

۱۱- آرزو نیز چونان دیگر محققان گذشته یوسف و زلیخا را به فردوسی

منسوب می‌داند. امروزه محققان صحت انتساب این اثر به فردوسی را

مردود می‌دانند. عجلتاً ر.ک: صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج

۱، ص ۳۸۹.

۱۲- خان آرزو «چمش» را در اینجا مربوط به لهجه خراسان می‌داند و

به اعتقاد او این کاربرد امروزه «مکروه الاستعمال» است. (متمر، ۱۲۱)

۱۳- در مورد این بیت عده‌ای معتقدند از عنصری است، عده‌ای نیز

به رودکی منسوب می‌کنند. (متمر، ۱۲۶؛ پاورقی)

۱۴- ر.ک: تاریخ زبان فارسی، ص ۱۴۷.

۱۵- آواشناسی، ص ۱۶۰.

۱۶- در مورد تبدیل واج «گ» و «و»، ر.ک: واج شناسی تاریخی زبان

فارسی، ص ۲۲۵.

۱۷- در مورد تبدیل این دو واج به همدیگر ر.ک: همان، صص ۸۴ و ۱۰۳

۱۸- ر.ک: متمر، صص ۱۳۶ - ۱۵۷.

۱۹- ر.ک: آواشناسی، ص ۱۶۰.

منابع و مأخذ

۱- آرزوی اکبرآبادی، سراج‌الدین علی: متمر، با مقدمه و تصحیح

ریحانه خاتون، پیش لفظ از ابواللیث صدیقی، پاکستان، ۱۹۹۱.

۲- انجوی شیرازی، جمال‌الدین حسین بن فخرالدین: فرهنگ

جهانگیری، ویراسته رحیم عقیفی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.

۳- باقری، مهروی: تاریخ زبان فارسی، تهران، قطره، ۱۳۷۵.

۴- باقری، مهروی، واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، تهران،

قطره، ۱۳۸۰.

۵- برهان تبریزی، محمدحسین بن خلف: برهان قاطع، به

اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۶- حق شناس، علی محمد: آواشناسی (فونتیکی)، تهران، آگاه،

۱۳۶۹.

۷- دهخدا، علی‌اکبر: لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و

مؤسسه دهخدا، ۱۳۷۷.

۸- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی:

المزهر فی علوم اللغة و انواعها، ضبطه و صححه و وضع حواشیه

فؤاد علی منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸.

۹- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، جلد‌های ۱، تهران،

دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

۱۰- مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی: ساخت آوایی زبان، مشهد، دانشگاه

فردوسی، ۱۳۷۰.